وعده‌های الهی قرآن در حوزه‌ی رفتارهای اقتصادی با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی

دکتر بی‌بی حکیمه حسینی
استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد،
dolatabad@quran.ac.ir

رضوان رخشانی
(نویسنده‌ی مسئول)
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد،
rakhshani.rezvan@yahoo.com

چکیده: از جمله مباحث مهم در معارف قرآن کریم، اقتصاد و رفتارهای اقتصادی است. با مطالعه و تدقیق در این حوزه، وعده‌هایی به چشم می‌خورد که خداوند در قبال انواع رفتارها و تصمیمات اقتصادی داده است. از آنجا که وعده‌های خداوند قطعی و حق است، می‌تواند به لحاظ انگیزشی حائز اهمیت فراوان باشد. لذا تحلیل وعده‌های اقتصادی خداوند در هر دو محور مثبت و منفی آن حاوی نکات و ثمرات رفتاری ارزشمندی است که تاکنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است. این پژوهش با محور قرار دادن تفسیر المیزان و بهره‌گیری از آراء دقیق علامه‌ی طباطبایی، به بررسی این وعده‌ها پرداخته و به این پرسش پاسخ داده است که خداوند در امور اقتصادی چه وعده‌هایی را در قرآن مطرح فرموده و چه اصول رفتاری‌ای می‌توان از این وعده‌ها استنتاج نمود. طبق بررسی‌های انجام‌شده بر اساس روش توصیفی تحلیلی، اهم مصادیق وعده‌های اقتصادی قرآن عبارتند از: روزی‌رسانی خداوند، در برابر ترجیح نماز جمعه بر تجارت و لهو، جزای احسن، پاداش ایستادگی مقابل لهو اقتصادی، افزایش مال در قرض‌الحسنه، نابودی ربا و رشد صدقات، تضمین بهشت در برابر تسلیم جان و مال مؤمنین. اصول رفتاری که از تحلیل وعده‌های یادشده استنتاج شد نیز از این قرار است: لزوم مدیریت تصمیم در اولویت‌گذاری‌ها، محوریت و شاخص بودن رفتارهای اقتصادی نسبت به سایر ابعاد زندگی، اعراض و قهر خداوند در نتیجه‌ی ترجیح دنیا، پرهیز از غفلت مرتبه‌ای، تقابل رفتارهای اقتصادی بر اساس ماهیت و غایت، محوریت فطرت در ارزش‌گذاری رفتارهای اقتصادی.

کلیدواژه‌ها: وعده، ربا، صدقات، انفاق، تجارت، قرآن، علامه‌ی طباطبایی.

تاریخچه‌ی مقاله
دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۶
پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

۱. مقدمه

آیات بسیاری انسان را دعوت به دادن صدقه، انفاق به محرومان و زیر دستان، دادن زکات اموال، تنظیم دقیق میزان، کسب حلال و دوری از ربا و.. کرده‌اند. در این میان خداوند به منظور تشویق و تنبیه انسان وعده‌هایی داده است که با دقت در این وعده‌ها برخی اصول رفتاری نیز استنتاج می‌شود. لذا پژوهش فرار رو بر آن شده است تا با بیان وعده‌های اقتصادی قرآن به تحلیل آن وعده‌ها و اصول اقتصادی بیان‌شده در آن آیات بپردازد و آنها را در بیان علامه طباطبایی مورد تحلیل قرار دهد. روش برگزیده روش توصیفی تحلیلی می‌باشد.

در بررسی پیشینه‌ی موضوع مورد بحث می‌توان گفت تا کنون در پژوهش‌های فراوانی به ابعاد مختلف امور اقتصادی در قرآن و اقتصاد اسلامی پرداخته شده است، اما وعده‌های خداوند در برابر امور اقتصادی به صورت پژوهش جداگانه‌ای مورد بررسی قرار نگرفته است علاوه بر این اصول رفتاری اقتصادی موجود در آیاتی که به وعده‌های اقتصادی پرداخته نیز مغفول مانده است.

۲. مصادیق وعده‌های اقتصادی خداوند

در این بخش به مصادیق وعده‌های اقتصادی پرداخته شده است.

خداوند در آیات ۹-۱۱ سوره‌ی جمعه، وعده خیر و دادن روزی در برابر ترجیح نماز جمعه بر تجارت را داده است: ﴿یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِی لِلصَّلاةِ مِنْ یوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکرِ اللهِ وَ ذَرُوا الْبَیعَ ذلِکمْ خَیرٌ لَکمْ إِنْ کنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ فَإِذا قُضِیتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ وَ اذْکرُوا اللهَ کثِیراً لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ؛ وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَیها وَ تَرَکوک قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللهِ خَیرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللهُ خَیرُ الرَّازِقِینَ﴾ یعنی: هان ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی‌که در روز جمعه برای نماز جمعه اذان داده می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید، اگر بفهمید این برای شما بهتر است؛ چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا شاید رستگار گردید؛ چون در بین نماز از تجارت و لهوی با خبر می‌شوند به سوی آن متفرق گشته تو را در حال خطبه سر پا رها می‌کنند، بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است و خدا بهترین رازقان است.

۱.۲. روزی‌رسانی خداوند، در برابر ترجیح نماز جمعه بر تجارت و لهو

این آیات زمانی نازل شدند که کاروانی از تجار در روز جمعه وارد مدینه شد. در این هنگام رسول خدا ﷺ مشغول خطبه‌ی نماز جمعه بود. کاروانیان به منظور اعلام آمدن خود، طبل و دایره کوبیدند، مردم داخل مسجد، نماز و رسول خدا ﷺ را رها نموده، به طرف کاروان پراکنده شدند (واحدی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۲۸) بررسی این آیات در دو دسته گنجانده شده است. در دسته‌ی اول به برتری نماز جمعه بر تجارت اشاره شده است و در قسمت بعد خداوند به کسانی که چنین کاری کنند وعده روزی‌رسانی داده است.

-برتری نماز جمعه بر تجارت

این آیات به برتری نماز جمعه بر تجارت و امور اقتصادی اشاره می‌کند و بر وجوب نماز جمعه و حرمت معامله در هنگام نماز تاکید نموده است. علاوه بر این کسانی را که در حال خطبه‌ی نماز آن را رها نموده، به دنبال لهو و تجارت می‌روند عتاب نموده، عملشان را عمل بسیار ناپسندی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۴۶۰). در زمان نزول آیه افرادی که پیامبر ﷺ را ترک کردند به منظور رسیدن به تجارت بود و طبل و دایره وسیله‌ای برای جلب توجه مردم بوده است. بنا بر این ضمیر در الیها به تجارت بر می‌گردد (همان، ص ۴۶۳) علاوه بر این تجارت اهم است (فراء، ۱۹۸۰ م، ج۳، ص ۱۵۷) نباید این‌گونه پنداشت که اسلام با تجارت مخالف است و تنها به عبادت فرمان می‌دهد چرا که با دقت در این آیات جواز تجارت و خرید و فروش، قبل و بعد از اقامه‌ی نماز جمعه فهمیده می‌شود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۲۹، ص ۴۶۷).

آنچه لازم به ذکر است اینکه خداوند انسان را از برتری ندادن نماز بر بیع خوانده است و بیع، معامله‌ی غیر مستمر است (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۱۵، ص ۱۷۶) یعنی حتی یک معامله‌ی کوچک را نیز بر نماز برتری ندهید. علاوه بر این و در ابعاد وسیع‌تر و از آنجا که از سیاق فهمیده می‌شود امر به ترک معامله در حقیقت نهی از هر عملی است که انسان را از نماز باز بدارد، حال چه خرید و فروش باشد، و چه عملی دیگر؛ و اگر نهی را مخصوص به خرید و فروش کرد، از این جهت بوده که خرید و فروش روشن‌ترین مصداق اعمالی است که آدمی را از نماز باز می‌دارد. بنابراین منظور این است که برای رسیدن به نماز از هر عملی که شما را از آن باز بدارد، دست بردارید (همان، ج۱۹، ص ۴۶۱).

-وعده‌ی خداوند

وعده‌ی اقتصادی مورد بحث در این آیه، حاکی از تضمین روزی و جلوگیری از نوعی تفکر اقتصادی است که در آن کسب درآمد را مختص به تلاش انسان می‌داند. در ادامه، خداوند با بیان را زقیّت خود این‌گونه بیان می‌دارد که حتی با ترک تجارت نیز روزی رسان است اما این روزی‌رسانی مشروط به اقامه‌ی نماز جمعه بیان شده است. بدین ترتیب اعتقاد به رازقیت خدا، ناسازگار است با ترک نماز جمعه، برای تجارت یا تماشای لهو (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ ش، ج۷، ص ۴۰۸). چرا که آنچه نزد خداوند است از ثواب نماز جمعه و همراهی پیامبر ﷺ، بهتر از لهو و تجارت است. روزی‌رسانی خداوند هیچ‌گاه تعطیل نخواهد شد حتی در حال ترک تجارت به منظور نماز جمعه (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج۶، ص ۲۸۰). چرا که خداوند بهترین روزی دهندگان است: ﴿وَ اللهُ خَيرُ الرَّازِقِينَ﴾ (حسنی واعظ، ۱۳۷۶ ش، ج۳، ص ۳۳۲) چنان‌که در پنج آیه‌ی دیگر نیز به این امر تصریح شده است (مائده، ۱۱۴، حج ۵۸، مؤمنون، ۷۲، سبأ، ۳۹، جمعه، ۱۱).

جمله‌ی ﴿ذلِكمْ خَيرٌ لَكمْ إِنْ كنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ تشویق و تحریک مسلمان‌ها به نماز و ترک بیعی است که بدان مأمور شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۴۶۱) در ﴿قُلْ ما عِنْدَ اللهِ خَيرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللهُ خَيرُ الرَّازِقِينَ﴾ به رسول خدا ﷺ امر می‌کند که مردم را به خطایی که مرتکب شدند متنبه کند، و بفهماند که کارشان چقدر زشت بوده است و مراد از جمله‌ی ﴿ما عِنْدَ اللهِ﴾ ثوابی است که خدای تعالی در برابر شنیدن خطبه و موعظه در نماز جمعه عطاء می‌فرماید. معنای جمله این است که: به ایشان بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است، برای اینکه ثواب خدای تعالی خیر حقیقی و دائمی، و بدون انقطاع است،

و اما آنچه در لهو و تجارت است اگر خیر باشد خیری خیالی و غیر دائمی و باطل است. و علاوه بر این، چه‌بسا خشم خدا را در پی داشته باشد، هم‌چنان که لهو، همیشه خشم خدای تعالی را در پی دارد (همان، ص ۴۶۳).

۲.۲. جزای احسن، پاداش ایستادگی مقابل لهو اقتصادی

خداوند در ازای ایستادگی در یاد خدا در هنگام تجارت و خرید و فروش دائمی یا موقت، وعده‌ی جزای احسن و روزی بی‌حساب داده است: ﴿رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يخافُونَ يوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ؛ لِيجْزِيهُمُ اللهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ يرْزُقُ مَنْ يشاءُ بِغَيرِ حِسابٍ﴾ (نور، ۳۷ و ۳۸) یعنی: مردانی هستند که تجارت و معامله، از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نمی‌کند. و از روزی که در اثنای آن روز دل‌ها و دیدگان زیر و رو شود بیم دارند؛ تا خدا بهتر از آنچه کردند پاداششان دهد و از کرم خویش افزونشان کند و خدا هر که را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

خداوند در این آیات با بیان کلمه‌ی تجارت و بیع به خرید و فروش برای یک‌بار یا مستمر اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۱۵، ص ۱۷۶) بنابراین کسانی که در هنگام معاملات خداوند را فراموش نکنند و از یاد خدا و نماز غافل نباشند خداوند به آنها وعده داده است.

-جزای احسن

یکی از این وعده‌ها پاداش کارهای شایسته و خوبی است که انجام داده‌اند (مغنیه، ۱۳۷۸ ش، ج۵، ص ۶۹۵-۶۹۶) از آنجا که «لام» در ﴿لیجزیهم﴾ لام

غایت است، معنی جمله‌ی ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا﴾ این است که خدای تعالی به ایشان در مقابل هر عمل صالحی که در هر باب کرده‌اند پاداش بهترین عمل در آن باب را می‌دهد، و برگشت این حرف به این می‌شود که خدا عمل ایشان را پاک می‌کند، تا بهترین عمل شود و بهترین پاداش را داشته باشد، به عبارتی دیگر در اعمال صالح ایشان خرده‌گیری نمی‌کند، تا باعث نقص عمل و انحطاط ارزش آن شود، در نتیجه عمل حسن ایشان احسن می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۱۵، ص ۱۷۹). خدای تعالی در حساب حسنات ایشان سخت‌گیری و دقت نمی‌کند، و از نقایصی که ممکن است داشته باشد صرف‌نظر می‌نماید، و حسن را به احسن تبدیل می‌کند (همان و طبرسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۴۴). جلوه‌ی فضل الهی که در ادامه‌ی آیه به آن اشاره شده است، همان جزای احسن است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ ش، ج۷، ص ۲۳۸) نظرات دیگری نیز پیرامون جزای احسن مطرح است: یکی اینکه این پاداش مربوط به دنیا است (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج۴، ص ۴۳۹) دیگر اینکه بهشت عدن است که مشتمل است بر انواع نعمت‌های مرغوب (کاشانی، ۱۳۷۸ ش، ج ۶، ص ۲۹۹).

-رزق

خداوند در ادامه آیه و پس از بیان پاداش جزای احسن به این‌گونه افراد از قدرت خویش سخن می‌گوید و رازقیت خویش را به نمایش می‌گذارد. اما برداشت مفسران در این قسمت بر دو بحث استوار است. برخی آن را رزق دنیا و برخی از جمله علامه آن را همان جزای احسن دانسته‌اند. گفته‌شده منظور سعه و گشایش بی‌حساب رزق دنیا است که از روی تفضل کرامت شده یا افزایش روزی عقبی که از حساب و کتاب خارج است. (همان، ص ۳۰۰) برخی گفته‌اند

خداوند متعال بخشش خود را چندین برابر افزایش می‌دهد و بدون استحقاق و از روی بخشش و بزرگواری روزی می‌دهد (مغنیه، ۱۳۷۸ ش، ج۵، ص ۶۹۵-۶۹۶) این روزی بی‌نهایت و بدون محدودیت است (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج۴، ص ۴۳۹).

اما علامه طباطبایی در این راستا استدلال دیگری ارائه کرده است. ایشان جمله‌ی ﴿وَ اللهُ یرْزُقُ مَنْ یشاءُ بِغَیرِ حِسابٍ﴾ را استینافی، یعنی ابتدایی و اول کلام دانسته و برگشت آن را به تعلیل دو جمله قبل دانسته‌اند. لیکن خدای تعالی در برابر هر عملی از اعمال حسنه‌شان که کرده‌اند پاداش بهترین عملی که در آن باب هست به ایشان می‌دهد، بدون اینکه در حسابشان مداقه‌ای بکند، و این موهبت فضلی است از ناحیه‌ی خدا (بدون اینکه بنده مستحق آن باشد). حتی آنچه به بنده داده می‌شود بالاتر از بهترین عمل در آن باب است و از حیطه‌ی عقل و درک انسان خارج است و موهبت و رزقی حساب نشده است. این رزقی که از ناحیه‌ی خدا متوجه بنده می‌شود، صرف موهبت است بدون اینکه بنده مرزوق، چیزی از آن را مالک باشد، و یا مستحق و طلبکار از خدا باشد، این خدا است که می‌تواند به هر کس هر چه بخواهد از آن رزق ارزانی بدارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵، ص ۱۸۰) مؤید این معنا جمله‌ی ذیل آیه است که می‌فرماید: ﴿وَ اللهُ یرْزُقُ مَنْ یشاءُ بِغَیرِ حِسابٍ﴾ (همو، ص ۱۷۹).

آنچه قابل‌ذکر است اینکه خداوند وعده داده و بر وعده‌اش سوگند هم خورده است: ﴿فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾ (الذاریات، ۲۳) یعنی: پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آن حق است. و با این وعده‌ی مؤکد ایشان را مالک استحقاق اصل رزق کرده، یعنی همان مقداری که پاداش اعمالشان باشد اما

بیشتر از آن را تملیک ایشان نکرده لذا می‌تواند و اختیار دارد که آن زاید را به هر کس بخواهد اختصاص دهد، بنابراین هیچ علتی جز خواسته‌ی خداوند متعال بر آن قرار ندارد(همان، ص ۱۸۱).

۳.۲. تضمین بهشت در برابر تسلیم جان و مال مؤمنین

خداوند در آیه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی توبه انسان‌ها را به تجارت با خود دعوت کرده است و کشته شدن در راه خدا را به یک معامله پر سود تشبیه کرده است که در برابر آن وعده‌ی بهشت را به آنها داده است ﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيقْتُلُونَ وَ يقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيهِ حَقّا فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ- فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيعِكمُ الَّذِي بايعْتُمْ بِهِ- وَ ذلِک هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيم﴾ یعنی: خدا از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریده به این (بهاء) که بهشت از آن آنها باشد (در عوض) در راه خدا کارزار کنند، بکشند و کشته شوند، این وعده‌ی حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر باشد؟ به معامله‌ی پر سود خویش که انجام داده‌اید شادمان باشید، که این کامیابی بزرگ است.

﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ...﴾ کلمه‌ی «اشتراء» به معنای قبول آن جنسی است که در خرید و فروش در برابر پرداخت قیمت به انسان منتقل می‌شود (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۹، ص ۵۳۸) خدای سبحان در این آیه به کسانی که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می‌کنند وعده‌ی قطعی بهشت می‌دهد و می‌فرماید که این وعده را در تورات و

انجیل هم داده، همان‌طور که در قرآن می‌دهد. خداوند این وعده را در قالب تمثیل بیان نموده و آن را به خرید و فروش تشبیه کرده است، یعنی خود را خریدار و مؤمنین را فروشنده و جان و مال ایشان را کالای مورد معامله و بهشت را قیمت و بهاء و تورات و انجیل و قرآن را سند آن خوانده است، و چه تمثیل لطیفی به‌کار برده است، و در آخر مؤمنین را به این معامله بشارت داده و به رستگاری عظیمی تهنیت گفته است (همو، ص ۵۳۹).

حقیقت معنای خرید و فروش در مورد خدای تعالی شایسته نیست زیرا مشتری و خریدار آنچه را که در ملک و تصرف او نیست خریداری می‌کند و خدای ﷻ مالک تمام چیزه است لکن منظور در این آیه همانند معنای آیه‌ی ﴿مَنْ ذَا الَّذِی یقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً﴾ است که لفظ خریدن و وام برای تأکید پاداش است و چون خدای سبحان ثواب و پاداش را بر خود ضمانت نموده آن را به خریدن تعبیر نموده است و ثواب را بهاء و اعمال را کالای آن قرار داده و این تعبیر از باب مجاز می‌باشد و متذکر شده که جان‌های مؤمنان را که در جهاد در راه خدا از دست می‌دهند و اموالشان را که در راه رضای خدا انفاق می‌کنند می‌خرد و در عوض آن، بهشت را به آنها ارزانی می‌دارد. جهاد بر دو نوع است: جهاد با شمشیر و جهاد با زبان، و چه‌بسا جهاد با زبان رساتر و نافذتر است زیرا راه خدا دین او است و دعوت بدین ابتدا بزبان است و سپس با شمشیر؛ و دیگر آنکه اقامه‌ی دلیل بر صحت مدعی بهتر و آشکار ساختن حق و بیان آن (برای پیش‌رفت دین) سزاوارتر است و این جز با زبان صورت نگیرد. و اما جهت اینکه فقط خدای سبحان از خرید جان و مال نام‌برده این است که عبادات دو گونه است بدنی و مالی و قسم دیگری ندارد و روایت‌شده که خداوند سبحان با مؤمنان سودا کند

و از این‌رو ارج و بهای آنان را بالا برده و بهشت قرار داده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۵، ص ۱۱۳).

۴.۲. وعده‌های داده‌شده در برابر ربا

خداوند متعال در تنظیم قوانین جامعه‌ی اسلامی به گونه‌ای عمل کرده است که انگیزه‌ی دوری از ربا و کشش به سمت انفاق و صدقه را در انسان ایجاد کند تا جامعه به سمت عدالت و اقتصاد رو به رشد سوق پیدا کند. از این‌رو با دادن وعده‌هایی به انسان او را به سمت رفتار اقتصادی مطلوب سوق داده است. در راستای دوری از ربا دو وعده به چشم می‌خورد: یکی نابودی ربا و در عوض رشد صدقات است و دیگری وعده‌ی عذاب دردناکی که خداوند برای ربا خواران آماده کرده است.

- نابودی ربا و رشد صدقات

خداوند در آیه‌ی ۲۷۵ و ۲۷۶ البقره، وعده‌ی نابودی ربا و افزایش صدقات را داده است و به کسانی که بعد از موعظه‌ی خداوند دست از نافرمانی او بر ندارند، وعده‌ی خلود در آتش جهنم را داده است ﴿یمْحَقُ اللهُ الرِّبا وَ یرْبِی الصَّدَقاتِ وَ اللهُ لا یحِبُّ کلَّ کفَّارٍ أَثِیمٍ﴾ یعنی: خدا ربا را (که مردم به منظور زیاد شدن مال مرتکب می‌شوند) پیوسته نقصان می‌دهد، و به سوی نابودیش روانه می‌کند، و در عوض صدقات را نمو می‌دهد، و خدا هیچ کافر پیشه دل به گناه آلوده را دوست نمی‌دارد.

خداوند در آیه‌ی ﴿یمْحَقُ اللهُ الرِّبا وَ یرْبِی الصَّدَقاتِ﴾ وعده داده است که ربا را نابود می‌کند و صدقات را زیاد می‌کند. کلمه‌ی «محق» به فتحه‌ی میم و سکون

حاء و قاف مصدر فعل (یمحق) و به معنای نقصان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۶۱) پی در پی است به طوری که آن چیزی که «محق» می‌شود تدریجاً فانی شود و در مقابل کلمه‌ی «ارباء» که مصدر فعل «یربی» است به معنای رشد و نمو است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۴۱۸). این رشد و نمو هم در دنیا است هم در ثواب اخروی (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۱، ص ۴۹۵).

محق و نابودی و ویرانگری از لوازم جدایی‌ناپذیر ربا است هم چنان که برکت و نمو دادن مال اثر لا ینفک صدقه است پس ربا هر چند که نامش ربا (زیادی) است لیکن از بین رفتنی است و صدقه هر چند که نامش را زیادی نگذاشته باشند، زیاد شدنی است و لذا وصف ربا را از ربا می‌گیرد و به صدقه می‌دهد و ربا را به وضعی که ضد اسم او است توصیف می‌کند و می‌فرماید: ﴿یمْحَقُ اللهُ الرِّبا وَ یرْبِی الصَّدَقاتِ﴾ (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۶۴۵-۶۴۶ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۰۷).

در زمینه‌ی وعده‌ی نابودی ربا در بیان دیگر مفسران می‌توان گفت این وعده شامل مال حلالی که آمیخته با ربا باشد نیز می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۳۶۰) مطلب دیگری که بیان شده است این است که اگر خداوند بخواهد شخصی را خوار کند و مال ربوی او را نابود نسازد ابتدا دین او را نابود می‌کند سپس مال او را (سلطان‌علی‌شاه، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۱۵۳) نیز گفته‌شده منظور از نابودی ربا از دست دادن لذت رسیدن به مال است چرا که چنین شخصی دایماً در جستجوی بیش از آنچه دارد است و هرگز لذتی از داشته‌هایش نمی‌برد (رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۰۰).

درباره‌ی ارباء صدقات نیز می‌توان گفت منظور از افزایش، افزایش در فایده و ثمره‌ی صدقه در دنیا و ثواب آن در آخرت است (نظام الاعرج، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۶۴ و رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۰۰) هم‌چنین گفته‌شده منظور قبول صدقه و افزایش آن است (سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۸۳) دو برابر شدن ثواب و افزایش و برکت در مالی که از آن صدقه داده‌اند نیز ذکر گردیده است (طبرسی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۳۶۰).

۵.۲. نقد علامه بر نظر دیگر مفسران

۱. در توضیح نظری که بیان می‌دارد محق ربا به معنای از بین رفتن مال ربوی نیست چرا که مال او روز به‌روز افزون‌تر می‌شود، منظور این است که رباخوار از جهت نتایجی که از گرفتن ربا در نظر دارد در به نتیجه نمی‌رسد و خوشی عاید او نمی‌شود چرا که او دچار حرص گشته است و این حرص به او اجازه‌ی لذت بردن از آنچه دارد، نمی‌دهد چرا که دایماً در حال مبارزه و جمع مال است.

۲. مفسر دیگری بیان داشته است منظور از محق ربا محق آخرتی است چه از آن جهت که ربا خوار اعمالش را تباه ساخته و ثواب‌هایش را از دست داده است یا اینکه ربا عباداتش را باطل گردانده است. جواب علامه این است که در آیه‌ی شریفه دلیلی بر اینکه مراد از محق، فقط و فقط محق ثواب آخرت باشد در دست نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۶۴۶).

-وعده‌ی عذاب دردناک

در آیه‌ی ۱۶۱ سوره‌ی النساء نیز وعده‌ی عذاب دردناک را برای ربا خواران

داده است ﴿وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكلِهِمْ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً﴾ یعنی: و ربا می‌گرفتند با اینکه از آن نهی شده بودند و اموال مردم را به ناحق می‌خوردند و ما برای کفر پیشگان از آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

خداوند وعده‌ای که به رباخواران و رشوه گیران یهودی داده است عذاب دایمی است (سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۵۶) عبارت ﴿وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً﴾ عطف است بر جمله‌ی ﴿حَرَّمْنا عَلَيهِمْ طَيباتٍ﴾ و می‌فهماند که یهود به خاطر مظالمشان از ناحیه‌ی خدای تعالی مستوجب دو کیفر شدند: یکی دنیایی و عمومی و آن عبارت بود از حرام شدن طیبات بر آنان و دوم کیفری اخروی و خاص افراد کافر یهود و آن کیفر عبارت است از عذاب الیم (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۲۲۴ و طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۲، ص ۳۳۰).

۶.۲. افزایش مال در قرض‌الحسنه

خداوند در آیه‌ی ۲۴۵ سوره‌ی البقره وعده‌ی افزایش در قرض دادن را داده است ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَيضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كثِيرَةً وَ اللهُ يقْبِضُ وَ يبْصُطُ وَ إِلَيهِ تُرْجَعُونَ﴾ (البقره، ۲۴۵) کیست که خدا را وامی نیکو دهد و خدا وام او را به دو برابرهای بسیار افزون کند خدا است که تنگی می‌آورد و فراوانی نعمت می‌دهد و به سوی او بازگشت می‌یابید.

خدای تعالی هزینه‌ای را که مؤمنین در راه او خرج می‌کنند، قرض گرفتن خودش نامیده، و این به جهت تشویق مؤمنان بر این امر است و این به دلیل آن است که خدای متعال به زودی عوض آن را چند برابر به صاحبش بر می‌گرداند

(علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۳۲) از صفات خدای تعالی سه صفت (قبض و بسط و مرجعیت) او را آورده، برای این توجه که اشعار کند آنچه در راه خدا به او می‌دهند باطل نمی‌شود، و بعید نیست که چند برابر شود، برای اینکه گیرنده‌ی آن خدا است و خدا هر چه را بخواهد ناقص می‌کند و هر چه را بخواهد زیاد می‌کند، و شما به سوی او بر می‌گردید و آن زیاد شده را پس می‌گیرید (همان).

خداوند، وعده‌ی افزایش صدقه‌ای را که مؤمنین در راه او بدهند داده است اما دقیقاً مشخص نشده که چه مقدار است. در این خصوص گفته‌شده مقدار افزایش را کسی جز خدا نمی‌داند؛ برخی نیز گفته‌اند هفتصد برابر می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۳۱۵) برخی تنها به جمله‌ی چند برابر اکتفا کرده‌اند (ناشناخته، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۷۸).

سیاق استفهام به منظور تشویق بر این امر بیان شده است. خدای تعالی سیاق خطاب را که قبلاً امر بود و فرمود: «جهاد کنید»، به سیاق خطاب، استفهامی بر گردانید، و فرمود: کیست از شما که چنین و چنان کند؟ با اینکه ممکن بود همین مطلب را نیز به صورت امر بفرماید، مانند جمله‌ی «در راه خدا جهاد کنید و به او قرض بدهید» و این تغییر به خاطر نشان دادن ذهن مخاطب است، چون سیاق امر خالی از کسب تکلیف نیست، ولی سیاق استفهام دعوت و تشویق است، در نتیجه، ذهن شنونده تا حدی از تحمل سنگینی امر استراحت می‌کند، و نشاط می‌یابد.

روایتی در باب ارزش و پاداش صدقه ذکر گردیده است. وقتی آیه‌ی ﴿مَنْ ذَا

الَّذِی یقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً﴾ نازل شد، ابو دحداح نزد رسول خدا ﷺ آمد، و عرضه داشت: یا نبی الله آیا درست فهمیده‌ام که خدا از آنچه به ما عطا فرموده، قرض می‌خواهد، و تازه برای خود ما قرض می‌خواهد؟ حال که چنین است من دو قطعه زمین دارم، یکی بالای شهر و یکی پائین شهر، و من هر یک را که بهتر از دیگری تشخیص دادید در راه خدا صدقه می‌دهم، رسول خدا ﷺ مکرر فرمود: چه شاخه‌های پر برگی در بهشت، بر ابی دحداح سایه افکنده‌اند ...(سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۱۲) این روایت به طرق مختلف نقل شده است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸) هم‌چنین از امام صادق علیه‌السلام نقل‌شده که فرمود: وقتی آیه‌ی ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها﴾ نازل شد، رسول خدا ﷺ عرضه داشت: پروردگارا اجر امت مرا بیشتر کن، خدای سبحان این آیه را نازل کرد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِی یقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَیضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کثِیرَةً﴾ رسول خدا ﷺ فهمیدکه منظور از کلمه‌ی «کثیر» در دادگاه خدا، عددی است که در شمارش قرار نگیرد و انتها نداشته باشد (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۹۸).

۳. اصول رفتاری برگرفته از وعده‌های اقتصادی قرآن

در این بخش اصول رفتاری اقتصادی موجود در آیات پیش گفته مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۱.۳. لزوم مدیریت تصمیم در اولویت‌گذاری‌ها

آنچه از آیات ترجیح نماز جمعه بر تجارت فهمیده می‌شود این است که یک مسلمان باید در امورات زندگی خویش اولویت‌گذاری کند. اهمیت مسائل

اقتصادی بر هیچ‌کس پوشیده نیست و اسلام بارها بر این مطلب تأکید کرده است که عبادت و توکل به تنهایی برای جلب روزی کافی نیست بلکه باید تلاشی نیز در کار باشد؛ اما در اینجا اهمیت و پیامدهای نماز جمعه موجب شده است که خداوند به مسلمانانی که کارشان را به خاطر نماز جمعه تعطیل کرده‌اند، تضمین روزیشان را بدهد. به این ترتیب اولویت‌گذاری و تصمیم‌گیری افراد باید در پی دستور خداوند شکل بگیرد ﴿وَ اللهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یرْضُوهُ﴾ (توبه، ۶۲) یعنی: خدا و رسولش سزاوارتر بودند به راضی کردنشان.

خداوند برای اجرای این برنامه، انسان‌ها را تشویق و تنبیه کرده است. در قسمتی از آیه به رسول خدا ﷺ امر می‌کند که مردم را به خطایی که مرتکب شدند، متنبه کند: ﴿قُلْ ما عِنْدَ اللهِ خَیرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللهُ خَیرُ الرَّازِقِینَ﴾ و مراد از جمله‌ی ﴿ما عِنْدَ اللهِ﴾ ثوابی است که خدای تعالی در برابر شنیدن خطبه و موعظه در نماز جمعه عطاء می‌فرماید. ثواب خدای تعالی خیر حقیقی و دائمی، و بدون انقطاع است، و اما آنچه در لهو و تجارت است اگر خیر باشد خیری خیالی و غیر دائمی و باطل است. و علاوه بر این، چه‌بسا خشم خدا را در پی داشته باشد، هم چنان که لهو همیشه خشم خدای تعالی را در پی دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۱۹، ص ۴۶۳) البته وجوب این امر از برخی افراد که در احکام فقهی بیان شده است ساقط می‌شود.

۲.۳. محوریت و شاخص بودن رفتارهای اقتصادی نسبت به سایر ابعاد زندگی

در بیان وجوب نماز جمعه بر امورات دیگر خداوند متعال آن را با تجارت‌های

دایمی و موقتی قیاس کرده است. جمله‌ی ﴿وَ ذَرُوا الْبَیعَ﴾ (جمعه، ۱۱) دستور به ترک معامله است. اگر نهی را مخصوص به خرید و فروش کرده، از این جهت بوده که خرید و فروش روشن‌ترین مصداق اعمالی است که آدمی را از نماز باز می‌دارد. از بررسی سیاق نیز این مطلب فهمیده می‌شود که منظور از معاملات هر عملی است که انسان را از نماز باز بدارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۱۹، ص ۴۶۱) از آنجا که رفتارهای اقتصادی محوریت دارند از آنها نام‌برده شده است و آن را مجاز برای رفتارهای دیگر در نظر گرفته است.

از طرف دیگر علت نام بردن طلب رزق از میان همه‌ی کارهای روزانه برای این بود که مقابل ترک بیع در آیه‌ی قبلی قرار گیرد. از این‌رو و از آن جهت که ترک بیع به معنی ترک همه‌ی کارهایی است که انسان را از نماز باز می‌دارد بنا بر این منظور از طلب رزق هم، همه‌ی کارهایی است که عطیه‌ی خدای تعالی را در پی دارد چه طلب رزق و چه عیادت مریض، و یا سعی در برآوردن حاجت مسلمان، و یا دیدار برادر دینی یا حضور در مجلس علم، و یا کارهایی دیگر از این قبیل (همان، ص ۴۶۱-۴۶۲).

۳.۳. اعراض و قهر خداوند در نتیجه‌ی ترجیح دنیا

اعراض و قهر خداوند شامل حال افرادی که اعمال دیگر و به خصوص کسب درآمد را بر نماز جمعه ترجیح بدهند، می‌شود. جمله‌ی ﴿قُلْ ما عِنْدَ اللهِ خَیرٌ﴾ اشاره به این اعراض خداوند است، چون می‌توانست خدای تعالی را گوینده قرار دهد، و بفرماید «آنچه نزد ما است بهتر است» ولی به پیامبرش فرمود از قول او به ایشان بگوید «آنچه نزد خدا است بهتر است» و در همین مقدار هم به پیامبرش

نفرمود ﴿قل لهم﴾ یعنی: به ایشان بگو، تنها فرمود: ﴿قل﴾ هم چنان که اول آیه هم که فرمود ﴿و اذا رأوا﴾ ضمیر آن را بدون داشتن مرجع آورد، چون قبلاً نامی از ایشان نبرده بود، تا ضمیر به ایشان برگرداند، بلکه به دلالت سیاق اکتفاء نمود، و همه‌ی اینها شدت خشم و اعراض خدای تعالی را از ایشان می‌رساند (همان، ص ۴۶۴).

۴.۳. تأیید و پذیرش اصل کار و تلاش اقتصادی

اسلام در زمینه‌ی کسب روزی حلال علاوه بر اعتقاد به رزاقیت خداوند متعال، اصل کار و تلاش در جهت رسیدن به روزی را نیز بیان کرده است. علامه‌ی طباطبایی در این زمینه رزق را بخششی می‌دانند که به اندازه‌ی تلاش و کوشش انسان به او می‌رسد (همان، ج۳، ص ۲۱۴). نظام آفرینش نیز به گونه‌ای چیده و تنظیم گشته است تا انسان بتواند به تلاش در راستای کسب روزی حلال برسد. لذا خداوند متعال شب را تاریک آفریده تا در آن خستگی روز که در اثر کار و کوشش و تلاش برای کسب روزی عارض انسان شده از تنش در رود و آرامش یابد؛ و روز را روشن آفریده تا از فضل خدا و از پروردگارش طلب روزی کند: ﴿اللهُ الَّذِی جَعَلَ لَکمُ اللَّیلَ لِتَسْکنُوا فِیهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً ...﴾(یونس، ۶۷) یعنی: او کسی است که برای شما شب درست کرد تا در آن آرامش گیرید، و روز درست کرد تا همه چیز را برایتان روشن کند (همان، ج۱۷، ص ۵۲۲).

تلاش برای کسب روزی حلال در سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام نیز مشاهده می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام این امر به خوبی مشاهده می‌شود. ایشان فرمودند: درست می‌بینید که برای برآوردن حوائج سوار می‌شوم، با اینکه خدای تعالی

قضای حوائج را تکفل فرموده، برای این نیست که در تکفل خدای تعالی شک دارم، بلکه دوست دارم خدای تعالی مرا در حال طلب رزق حلال ببیند مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِذا قُضِيتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ﴾ (جمعه، ۱۰) تو گمان می‌کنی اگر مردی داخل خانه‌ای شود، و در آن را به روی خود گل بگیرد، و پیش خود بگوید: رزق من برایم از بالا فرو می‌آید، آیا این منطق درست است؟ هرگز درست نیست، و چنین شخصی یکی از آن سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی‌شود (نک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۰).

در شأن نزول آیه‌ی ﴿رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكرِ اللهِ﴾ (نور، ۳۶) یعنی: مردانی که کار و تجارت آنها را از یاد خدا غافل نمی‌سازد، امام صادق علیه‌السلام روایتی ذکر کرده‌اند که در آن می‌توان به ثواب افرادی که در تلاش برای کسب روزی هستند پی‌برد. ایشان فرمودند: این افراد، تاجر بودند و هنگام نماز تجارت را رها کرده و قصد اقامه نماز می‌کردند و بسوی آن گام بر می‌داشتند و البتّه اینان ثوابشان از کسانی که به‌کار مشغول نیستند و به نماز حاضر می‌شوند بیشتر است (ابن‌بابویه، ۱۳۶۷ ش، ج۴، ص ۲۵۹).

۵.۳. پرهیز از غفلت مرتبه‌ای

ذکر بیع بعد از تجارت در آیه‌ی ﴿رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكرِ اللهِ﴾ (نور، ۳۶) که پیش‌تر بیان شد، و ذکر نماز و زکات بعد از یاد خدا در آیه‌ی ﴿عَنْ ذِكرِ اللهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ﴾ (نور، ۳۷) به زیبایی پرهیز از غفلت مرتبه‌ای را نشان می‌دهد. ممکن است این سوال به ذهن متبادر گردد که با نفی

تجارت بیع هم نفی می‌گردد پس چه لزومی دارد این مفهوم در دو واژه به صورت جداگانه بیان شود؟ یا اینکه نماز نیز یاد خدا است چه لزومی دارد خداوند دوباره آن را ذکر کند؟ با توجه به تفاوت معنایی بیع و تجارت در این آیه، معنای نفی بیع بعد از نفی تجارت این است که اهل این خانه‌ها نه‌تنها تجارت استمراری از خدا بی‌خبرشان نمی‌کند، بلکه تک‌تک معاملات هم ایشان را از یاد خدا بی‌خبر نمی‌کند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۱۵، ص ۱۷۶).

منظور از اقامه‌ی نماز و ایتاء زکات، به جا آوردن همه‌ی اعمال صالح است که خدای تعالی بندگان را به آنها مأمور کرده است. اقامه‌ی نماز وظایف عبودیت بنده را برای خدای سبحان، و ایتاء زکات وظایف او را نسبت به خلق نشان می‌دهد مقابله‌ی بین ذکر خدا و اقامه‌ی نماز و دادن زکات، با در نظر گرفتن اینکه این دو، و مخصوصاً نماز از مصادیق ذکر خدایند، این معنا را می‌رساند که منظور از ﴿ذِكرِ اللهِ﴾ ذکر قلبی است، که مقابل فراموشی و غفلت از یاد خدا قرار دارد، و مراد از نماز و زکات ذکر عملی است (همان، ص ۱۷۷).

در جای دیگر خداوند متعال نماز را ذکر الله نامیده است ﴿إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلى ذِكرِ اللهِ﴾ (الجمعه، ۹) یعنی: چون روز جمعه به سوی نماز ندا می‌شود، بشتابید به سوی ذکر الله. دلیل آن این است که نماز هم مشتمل است بر ذکر زبانی از تهلیل، و حمد، و تسبیح، و هم به اعتباری دیگر مصداقی است از مصادیق ذکر، چون مجموعه‌ی آن عبودیت بنده‌ی خدا را مجسم می‌سازد و هم به اعتباری دیگر امری است که ذکر بر آن مترتب می‌شود، ترتب غایت بر صاحب غایت، یعنی نتیجه‌ی نماز یاد خدا است، هم‌چنان که آیه‌ی ﴿وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكرِي﴾ (طه، ۱۴) (نماز به پادار برای یاد من) به آن اشاره

می‌کند (همان، ج ۱۶، ص ۲۰۲) بنا بر این نماز علاوه بر اینکه مصداقی از ذکر عملی خدا است ذکر قلبی را نیز به همراه دارد.

در نتیجه، مقابله‌ی مذکور این معنا را می‌رساند که مراد از جمله‌ی ﴿عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ﴾ این است که اهل این خانه‌ها از یاد مستمر خدا در دل‌هایشان و ذکر موقت به اعمالشان از نماز و زکات منصرف نشده و به هیچ‌چیز دیگری نمی‌پردازند، اینجا است که خواننده درک می‌کند که تقابل بین تجارت و بیع و بین ذکر خدا و اقامه نماز و دادن زکات چقدر زیبا است، چون این تقابل این معنا را می‌رساند که اهل این خانه را کاری مستمر و موقت از یاد مستمر و موقت باز نمی‌دارد (همان، ج۱۵، ص ۱۷۷) در واقع تفاوت در پیوستگی و گسستگی این ذکر است که در هر دو تؤأمان مشاهده می‌شود. به این ترتیب یاد خدا همواره باید در دل و ذهن افراد بگنجد و علاوه بر این نیز در تک‌تک اموراتشان از یاد او غافل نشوند و این همان پرهیز از غفلت مرتبه‌ای است.

۶.۳. تقابل رفتارهای اقتصادی بر اساس ماهیت و غایت

از بین رفتن عدالت اجتماعی و شکست بنیان‌های اقتصادی استوار شده بر پایه‌ی ربا در تقابل با نظام استوار شده بر اساس کمک به فقرا و از بین رفتن فاصله‌ی طبقاتی ناشی از صدقه و انفاق قرار دارد. اساساً تقابل ربا با صدقه و انفاق بحثی است که تنها با اعتقاد و ایمان به خداوند متعال می‌توان آن را درک کرد چرا که این امر با حساب و کتاب دنیایی ناسازگار است. در آیات قرآن نیز این تقابل و ارتباط مشاهده می‌شود. چنان که از آیه‌ی ﴿يَمْحَقُ اللهُ الرِّبا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ﴾ (البقره، ۲۷۶) و آیه‌ی ﴿وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾ (البقره، ۲۸۰) این

ارتباط فهمیده می‌شود هم چنان که در سوره‌ی روم و آل‌عمران نیز مسأله‌ی ربا مقارن با مسأله‌ی انفاق و صدقه واقع شده است. به علاوه دقت در آیات نیز این ارتباط را تأیید می‌کند زیرا ربا خواری درست ضد و مقابل انفاق و صدقه است، چون ربا خوار، پول بلا عوض می‌گیرد، و انفاق‌گر پول بلاعوض می‌دهد و نیز آثار سویی که بر ربا خواری بار می‌شود درست مقابل آثار نیکی است که از صدقه و انفاق به دست می‌آید (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۲، ص ۶۲۷-۶۲۸).

در بررسی غایت رفتارهای اقتصادی ربا و صدقه می‌توان گفت بر اساس آیه‌ی ﴿وَ ما آتَیتُمْ مِنْ زَکاةٍ تُرِیدُونَ وَجْهَ اللهِ فَأُولئِک هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾ (الروم، ۳۹) از آنجا که منظور از زکات مطلقاً صدقه است و کلمه‌ی «مضعف» به معنای دارنده‌ی چند برابر است بنا بر این ﴿یضاعف لهم﴾ می‌تواند به معنای افزایش مال یا ثواب اخروی باشد (همان، ج ۱۶، ص ۲۷۷). بر اساس آیه‌ی ﴿یمْحَقُ اللهُ الرِّبا وَ یرْبِی الصَّدَقاتِ﴾ محق و نابودی و ویرانگری از لوازم جدایی‌ناپذیر ربا است هم چنان که برکت و نمو دادن مال اثر لا ینفک صدقه است (همان، ج۲، ص: ۶۴۵-۶۴۶ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج۴، ص ۱۰۷) بنابراین ربا و صدقه هر کدام اثری خواهند داشت که مقابل اثر دیگری قرار دارد.

از لحاظ ماهیت و تأثیرگذاری این رفتارها در جامعه و شخص سخن بسیار است. ربا اختلاف طبقاتی و دشمنی می‌آورد، و صدقه بر رحمت و محبت می‌افزاید، آن خون مسکینان را به شیشه می‌گیرد و این باعث قوام زندگی محتاجان و مسکینان می‌شود آن اختلاف در نظام و ناامنی می‌آورد و این انتظام در امور و امنیت (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۲، ص ۶۲۷-۶۲۸) این کاهش و نقصان، از یک طرف، و تکاثر اموال از طرف دیگر، نیز منجر به این می‌شود که

به مرور زمان و روز به‌روز خرج بدهکار و مصرف او بیشتر می‌شود، و با زیاد شدن احتیاج و مصرف، و نبودن درآمدی که آن را جبران کند روز به‌روز خرج بیشتر می‌شود، و ربا نیز تصاعد می‌یابد و این تصاعد از یک‌طرف، و نبودن جبران از طرف دیگر، زندگی بدهکار را منهدم می‌سازد (همان، ص ۶۳۱).

پس هم چنان که یکی از خصوصیات صدقات، این است که نمو می‌کند و این نمو، لازمه‌ی قهری صدقه است و از آن جدا شدنی نیست چون باعث جلب محبت و حسن تفاهم و جذب قلوب است و امنیت را گسترش داده و دل‌ها را از اینکه به سوی غصب و دزدی و افساد و اختلاس بگراید، باز می‌دارد و نیز باعث اتحاد و مساعدت و معاونت گشته و اکثر راه‌های فساد و فنای اموال را می‌بندد و همه‌ی اینها باعث می‌شود که مال آدمی در دنیا هم زیاد شود و چند برابر گردد. در برابر آن از خواص ربا کاهش مال و فنای تدریجی آن است چون ربا باعث قساوت قلب و خسارت می‌شود و این دو باعث بغض و عداوت و سوء ظن می‌گردد و امنیت و مصونیت را سلب نموده، نفوس را تحریک می‌کند تا از هر راهی و وسیله‌ای که ممکن باشد چه با زبان و چه با عمل، چه مستقیم و چه غیر مستقیم از یکدیگر انتقام بگیرند، و همه‌ی اینها باعث تفرقه و اختلاف می‌شود و این هم راه‌های فساد و زوال و تباهی مال را می‌گشاید و کم‌تر مالی از آفت و یا خطر زوال محفوظ می‌ماند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۲، ص ۶۴۲-۶۴۳).

همه‌ی اینها برای این است که صدقه و ربا هر دو با زندگی طبقه‌ی محروم و محتاج تماس دارد زیرا احتیاج به ضروریات زندگی، احساسات باطنی آنان را تحریک کرده و در اثر وجود عقده‌ها و خواسته‌های ارضا نشده آماده‌ی دفاع از حقوق زندگی خود گشته و هر طور که شده در صدد مبارزه بر می‌آیند اگر در این

هنگام به ایشان احسان شده و کمک‌های بلاعوض برسد احساساتشان تحریک می‌شود تا با احسان و حسن نیت خود، آن احسان را تلافی کنند و اگر در چنین وضعی در حق آنان با قساوت و خشونت رفتار شود به طوری که تتمه‌ی مالشان هم از بین برود و آبرو و جانشان در خطر افتد، با انتقام مقابله خواهند کرد و به هر وسیله‌ای که دستشان برسد طرف مقابل را منکوب می‌سازند و کم‌تر رباخواری است که از آثار شوم این مبارزه محفوظ بماند بلکه آنهایی که سرگذشت رباخواران را دیده‌اند همه از نکبت و نابودی اموال آنان و ویرانی خانه‌ها و بی‌ثمر ماندن تلاش‌هایشان از قهر فقرا خبر می‌دهند (همان، ص ۶۴۳).

۷.۳. محوریت فطرت در ارزش‌گذاری رفتارهای اقتصادی

اساس و بنیان قوانین اسلام بر مبنای فطرت انسان پایه‌ریزی گشته است ﴿فِطْرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیها﴾ (الروم، ۳۰) از این منظر رفتارهای اقتصادی نیز بر اساس فطرت انسانی شکل گرفته‌اند و در راستای داشتن جامعه‌ای سالم و هدایت بشر به سرمنزلگاه عبودیت تنظیم گشته‌اند.

در آیات ابتدایی سوره‌ی بقره خداوند حال مؤمنین و کفار و منافقین را بیان می‌کند و از اوصاف تقوی، تنها پنج صفت را ذکر می‌کند که یکی از آنها انفاق از آنچه خدای سبحان روزی کرده است و دارندگان این خصوصیات را بر مسیر هدایت الهی دانسته است (همان، ج۱، ص ۶۹-۷۰) اشخاصی که در این مسیر قرار گیرند خواه نا خواه ایمان به موجودی غایب دارند و خود را ملزم می‌دانند که در برابر آن مبدء یکتا خضوع کنند و در جستجوی هدایت او برآیند وقتی به هدایت او رسیدند، آنچه در وسعشان است از مال و جاه و علم و فضیلت همه را

در راه احیاء آن هدایت و نشر آن دین به‌کار بندند، و این همان نماز و انفاق است. نماز و زکاتی که فطرتشان بگردنشان می‌اندازد، و آنها هم از فطرتشان می‌پذیرند (همان، ج۱، ص ۷۱).

اعطای از جانب ثروتمندان به فقرا موجب بی‌نیازی خداوند بر آنها می‌شود. از آنجا که عطای خدا محدود و مقصور نیست پس باید بر خدا توکل کرد و با برقراری زکات و صدقه به تحکیم روابط کمک نمود. با دقت بیشتر متوجه می‌شویم ربا به هیچ وجهی جایز نیست چرا که مالی که ربا خوار از فقیر دریافت می‌کند حقش نیست و ظلم است. این معامله مخالف نظام فطری است که در آن تعاون و همکاری موجب محبت بین مردم می‌شود چرا که ربا موجب تنازع و تفرقه و بغض و کینه می‌شود و همه اینها برای اجتماع مضر است و مخالف فطرت سالم انسان است (آل غازی، ۱۳۸۲ ق، ج ۵، ص ۴۰۴-۴۰۳) آثار سوء ربا بنیان دین را منهدم می‌سازد و آثارش را به کلی از بین می‌برد و نظام حیات را تباه می‌سازد، و پرده‌ای بر روی فطرت انسانی می‌افکند، و حکم فطرت را ساقط می‌کند، و دین را به دست فراموشی می‌سپارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۶۲۸) از آنجا که فطرت پایه و اساس زندگانی اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهد حکم می‌کند که آنچه را که آدمی دارد و از آن بی‌نیاز است با آنچه که دیگران دارند و او به آن نیازمند است معاوضه کند. آن مقدار، که از مال خود می‌دهد به همان مقدار از مال دیگران گرفته جای خالی را پر کند، نه بیشتر بگیرد و نه کم‌تر و اما اینکه مالی را بدهد، و عیناً همان را بگیرد با چیزی زائد از دو جهت غلط است، اول اینکه مبادله‌ای صورت نگرفته، دیگر اینکه زیادی گرفته، و این، حکم فطرت و اساس اجتماع را تباه می‌سازد، برای اینکه از طرف ربا خوار،

منجر به اختلاس و ربودن اموال بدهکاران می‌شود و از طرف بدهکاران، منتهی به تهی دستی و جمع شدن اموالشان در دست ربا خوار می‌گردد، پس ربا خواری عبارت است از کاهش یافتن بنیه‌ی مالی یک عده، و ضمیمه شدن اموال آنان به اموال رباخوار (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج۲، ص ۶۳۰).

افتادن در دام ربا، خبطی است که رباخوار مبتلای به آن است، مانند خبطی که جن‌زده مبتلای به آن است، برای اینکه معاملات ربوی او را در آخر دچار این خبط می‌کند، که فرقی میان معامله‌ی مشروع یعنی خرید و فروش و معامله نامشروع یعنی ربا نگذارد، و وقتی به او بگویند: دست از ربا بردار و به خرید و فروش بپرداز، بگوید: چه فرق هست میان ربا و بیع و چه مزیتی بیع بر ربا دارد تا من ربا را ترک کنم، و به خرید و فروش بپردازم، و لذا خدای تعالی به همین سخن رباخواران «که چه فرق هست میان بیع و ربا» استدلال بر خبط آنان کرده است. این استدلالی است قوی و بجا، برای اینکه ربا تعادل و موازنه ثروت را در جامعه به هم می‌زند، و آن نظامی را که فطرت الهی به آن، راهنمایی می‌کند و باید در جامعه حاکم باشد، مختل می‌سازد (همان، ص ۶۳۱) و نیز فرموده‌ی ﴿لا تُظْلَمُونَ...﴾ و باز فرموده‌ی ﴿الَّذِينَ يأْكلُونَ الرِّبا ... قالُوا إِنَّمَا الْبَيعُ مِثْلُ الرِّبا﴾ و همه اینها دلالت می‌کند بر اینکه حرام بودن ربا و حلال بودن بیع علت دارد، و اگر بیع حلال شده برای این بوده که بر طبق سنت فطرت و خلقت است و اگر ربا حرام شده علتش این بوده که از روش صحیح زندگی خارج است و منافی با ایمان به خدا و ناسازگار با آن است و نیز یکی از مصادیق ظلم است (همان، ص ۶۳۹).

۴. نتیجه‌گیری

وعده‌های اقتصادی آیات قرآن شامل: وعده‌ی خیر و دادن روزی در برابر ترجیح نماز جمعه بر تجارت، جزای احسن، پاداش ایستادگی مقابل لهو اقتصادی، تضمین بهشت در برابر تسلیم جان و مال مؤمنین، نابودی ربا و رشد صدقات، وعده‌ی عذاب دردناک، افزایش مال در قرض‌الحسنه.

در آیه‌ی برتری نماز جمعه بر تجارت چند اصل رفتاری مشاهده شد که علامه طباطبایی به آنها پرداخته‌اند: لزوم مدیریت تصمیم در اولویت‌گذاری‌ها، محوریت و شاخص بودن رفتارهای اقتصادی نسبت به سایر ابعاد زندگی، اعراض و قهر خداوند در نتیجه‌ی ترجیح دنیا، تأیید و پذیرش اصل کار و تلاش اقتصادی.

دستاوردها حاکی از آن است که خداوند به پرهیز از غفلت مرتبه‌ای در هنگام تجارت مستمر و موقت و یاد خدا در آن هنگام پرداخته است. همانند سازی این موضوع با بحث یاد خدا در نماز و زکات مشاهده شد. نماز به عنوان ذکر عملی و ذکر قلبی از جانب علامه طباطبایی بیان شد.

تقابل رفتارهای اقتصادی بر اساس ماهیت و غایت حاکی از، از بین رفتن دین و دنیای افراد با دنبال کردن نظام ربوی و افزایش مال و ثواب با انتخاب روش صدقه و انفاق است.

محوریت فطرت در ارزش‌گذاری رفتارهای اقتصادی حاکی از آن است که ربا مخالفت شدیدی با فطرت انسان و صدقه موافقت شدیدی با آن دارد که این مهم در آیات قرآن به خوبی مشاهده گشت.

استدلالات ارائه‌شده از جانب علامه طباطبایی متقن و مستحکم بود و در تفاسیر دیگر در این زمینه، ضدیتی مشاهده نشد.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. آل‌غازی، عبدالقادر، *بیان المعانی*، مطبعة الترقی، سوریه: چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، *ترجمه من لا یحضره الفقیه*، تهران: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۵. حسنی واعظ، محمود بن محمد، *تفسیر شریف البلابل القلاقل*، تهران: احیاء کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۷. رضا، محمد رشید، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۸. سلطان‌علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، *متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة*، تهران: سر الاسرار، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۹. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۱۰. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

۱۱. همو، ترجمه *تفسیر المیزان*، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.

۱۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن: دار الکتاب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸ م.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *ترجمه‌ی تفسیر جوامع الجامع*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۱۴. همو، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۱۵. همو، *ترجمه تفسیر مجمع‌البیان*، تهران: فراهانی، چاپ اول، بی‌تا.

۱۶. فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، مصر: الهیئة المصریة العامة للکتاب، چاپ دوم، ۱۹۸۰ م.

۱۷. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۱۸. مغنیه، محمدجواد، *ترجمه تفسیر کاشف*، قم: بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۱۹. مولف ناشناخته، *بخشی از تفسیری کهن*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران: مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۲۰. نظام الاعرج، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۲۱. واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول واحدی (ترجمه ذکاوتی)*، نشر نی، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، *فرهنگ قرآن*، قم: بوستان کتاب قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. همو، *تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن*، قم: بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی